**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه360 – 12/ 09/ 1399 سیره عقلاء /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

دلیل اول استصحاب، ظن آوری استصحاب بود که در میان عامه و علمای قائل به انسداد در میان خاصه مانند مرحوم میرزای قمی مطرح شده بود. گفته شد این دلیل بر پایۀ استقراء ناقص است و منتج بودن استقراء چه تام باشد چه ناقص شرائطی دارد که در کلام شیخ انصاری مطرح شده و ما نیز اشکال ایشان به مرحوم میرزای قمی را وارد دانستیم.

## دلیل دوم استصحاب: سیرۀ عقلاء

دلیل دوم سیرۀ عقلاء بر عمل به استصحاب است که هم به لحاظ صغروی یعنی اصل وجود این سیره و هم به لحاظ کبروی محل بحث است.

### کلام اصولیین بر پذیرش یا انکار سیرۀ عقلاء براستصحاب

مرحوم خویی می فرماید: عمل کردن عقلاء بر طبق حالت سابقه به جهت نکات دیگری همچون غفلت یا اطمینان به بقا یا احتیاط و امثال آن است لذا اگر تاجری احتمال دهد طرف تجاری اش از دنیا رفته است صرفا به اعتماد به حالت سابقه مال التجاره را برای وی نمی فرستد و این نشان از این است که استصحاب بعنوان حجت ظنی در میان عقلاء جایگاهی ندارد.[[1]](#footnote-1)

مرحوم شهید صدر وجود چنین سیره ای را فی الجمله می پذیرند و ولو به این جهت که انس و میل نفسانی بر حالت سابقه داشته و همین میل نفسانی است که سبب غفلت و امثال آن می شود و لذا برخی علماء فرمودند: اگر استصحاب نباشد نظم عالم به هم می خورد و نظام معاش مختل می شود و فی الجمله هم همینطور است لذا در مواردی که عقلا به ظن عمل نمی کنند به استصحاب عمل می کنند.[[2]](#footnote-2)

مرحوم داماد اصل وجود سیره را مفروغ عنه و مسلم دانسته و می فرماید: حتی در مواردی که به ظن عمل نمی شود به استصحاب عمل می شود.[[3]](#footnote-3)

## کلام شهید صدر در نحوۀ تقریب استصحاب قابل امضا توسط شارع

شهید صدر بحث را مطرح می کند که چگونه می توان سیرۀ عقلاء در اغراض تکوینی را تقریب نمود به نحوی که با عدم ردع شارع بتوان از آن امضای در عالم تشریع را نتیجه گرفت، چون ممکن است اغراض شارع متفاوت باشد و وجود چنین سیره ای در اغراض تکوینی را نتوان به اغراض تشریعی سرایت داد.

ایشان سه بیان ذکر می کنند:

1. ما جزم داریم این سیره مستقیما به اغراض تشریعی شارع سرایت کرده است و اینطور نیست که تنها در اغراض تکوینی باشد.
2. ولو جزم نداریم این سیره سرایت کرده باشد ولی وجود این سیره در اغراض تکوینی، برای اغراض تشریعی خطر ساز است و شارع باید زمینۀ به خطر افتادن اغراضش را منتفی کند لذا سکوتش به معنای امضای آن در اغراض تشریعی است.
3. این سیره تنها در اغراض تکوینی نیست بلکه در روابط بین موالی و عبید عقلاییه نیز این سیره وجود داشته و همین کافیست برای این که سکوت شارع به معنای پذیرش این روابط در مورد مولای و عبد حقیقی است.

ایشان تقریب اول و سوم را ثابت نمی دانند ولی تقریب دوم را می پذیرند.

## کلام استاد در مورد سیرۀ عقلاء بر استصحاب

به نظر می رسد این سیره در امور واقع محور، اصلا وجود ندارد یعنی در اموری که امرش بر محور واقع باشد همانطور که مرحوم خوئی در مثال تاجر فرمودند چنین سیره ای وجود نداشته و شخص تاجر جوانب احتیاط و ... را در نظر می گیرد.

اما در امور اعتباری و نظام های قانونی می توان وجود چنین سیره ای را پذیرفت مثل این که وقتی مالکی غائب می شود به صرف احتمال این که مالش را فروخته باشد از آثار ملکیت او رفع ید نمی کنند یا در مورد وکیلی که احتمال عزلش می رود از آثار وکالت رفع ید نمی کند یا زنی که شوهرش غایب است به صرف احتمال این که او را طلاق داده باشد آثار زوجیت برداشته نمی شود.

توجه به این نکته لازم است که این مطلب تنها در میان متشرعه نیست بلکه در نظامهای عرفی غیر متشرعه یا حتی غیر مسلمان نیز همین نکات وجود دارد و مثلا به مجرد احتمال طلاق دادن زوج از آثار زوجیت رفع ید نمی کنند. نکتۀ این استصحاب انس و میل نفسانی نیست بلکه انضباط قانونی است چون نبودن این استصحاب باعث می شود نظم قانونی به هم بخورد لذا عقلاء بنا را بر حالت سابقه می گذارند.

نکتۀ دیگر این که استصحاب مطرح بین عقلا حتی در امور قانونی، دقیقا همان استصحابی نیست که در شرع گفته شده است چون ممکن است در استصحاب های عقلائی فی الجمله فحص لازم باشد مثل جایی که یک اماره ای ولو غیر معتبر پیدا کنند ولی مثلا در مواردی که هیچ اماره ای بر خلاف ندارند به دلیل نفی زمینۀ وسواس و تردیدهای غیر عقلائی فحص را هم لازم نمی دانند.

تعبیر مرحوم صدر روابط بین موالی و عبید است ولی من تعبیر می کنم در نظام های قانونی و امور اعتباری ولو در بین موالی و عبید نباشد و این نظامهای قانونی عقلائی تا ردع نشود به معنای امضاء است.

## ردع سیره عقلاء بر استصحاب

مرحوم صدر در اینجا وارد بحثی می شود که ما سریع از آن می گذریم و آن بحث عبارتست از اینست که آیا رادعی از بنای عقلاء بر استصحاب وجود دارد یا نه؟ چون ممکن است ادله حجیت خبر واحد و یا برائت و اصاله الحل و ... رادع از این سیره باشد که شبیه همین بحث در بناء عقلا بر عمل به خبر واحد نیز مطرح است که آقایان رادعیت ادله ناهیه از عمل به ظن یا ادله برائت و ... را نسبت به خبر واحد نپذیرفته اند.[[4]](#footnote-4)

مرحوم آخوند در استصحاب[[5]](#footnote-5) این بحث را مطرح کرده است و بر خلاف بحث خبر واحد[[6]](#footnote-6) رادعیت این ادله را نسبت به استصحاب پذیرفته است و شهید صدر می فرماید: بین این دو بحث چه فرقی هست که مرحوم آخوند رادعیت را در مورد خبر واحد نمی پذیرند ولی در استصحاب می پذیرند؛ سپس ایشان وجوهی برای فرق بین این دو بحث مطرح می کنند و آن را بررسی می کنند.

ما دو وجه از این وجوه فارق را مطرح می کنیم.

### بررسی دو وجه فارق بین استصحاب و خبر واحد

وجه اول: تناسب بین رادع و مردوع است به این معنا که چون سیرۀ عقلا بسیار محکم و قوی است رادع آن نیز باید قوت داشته و مثلا با عمومات رادع ظن نمی توان آن را ردع کرد و نیاز به دلیل خاص دارد. و لکن این قوت در استصحاب نیست لذا با عمومات هم می توان آن را ردع کرد.

حاج آقای والد منکر سیرۀ عقلاء بر حجیت خبر واحد هستند ولی حتی بر فرض پذیرش این سیره نیز اگر اقوی بودن سیره بر استصحاب را از سیرۀ بر خبر واحد نپذیریم لا اقل به نظر نمی رسد سیرۀ بر خبر واحد اقوای از استصحاب باشد.

وجه دوم: مرحوم صدر نکتۀ دیگری برای فارق بیان می کنند که ما در استصحاب ردعی در ابتدای شریعت نداریم و این امضا در ابتدای شریعت را می توان در زمان حاضر نیز ثابت دانست.

البته شهید صدر می خواهند کلام آخوند را تقریب کنند نه این که این وجوه را بپذیرند.

در مورد وجه دوم در جلسۀ بعد صحبت می کنیم.

1. مصباح الاصول؛ ج 2، ص: 11 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 31 [↑](#footnote-ref-2)
3. المحاضرات؛ ج 3، ص: 21 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 35 [↑](#footnote-ref-4)
5. کفایه الاصول؛ ص: 387 [↑](#footnote-ref-5)
6. کفایه الاصول؛ ص :303 [↑](#footnote-ref-6)